

در مراحل تصوف و موسیقی مرتبه‌ای والا داشت. نخست در خدمت سلطان حسین بایقرا بود. ولی بر اثر رنجش از امیرعلیشیر مدتی به عراق رفت و ملازمت سلطان یعقوب آق قویونلو اختیار کرد. تا این که به وطن بازگشت و بار دیگر از امیر مزبور رنجیده به سمرقند رفت و در سایه عنایت سلطان علی میرزا زمانی به سر آورد. تا این که شیبک خان بر آن صفحات استیلا یافت و بنایی به خدمت وی درآمد و سرانجام در قتل عام قرشی کشته شد. وی منظومه‌ای نیز به نام بهرام و بهروز به اسم سلطان یعقوب ساخته است. مطایبات او با امیرعلیشیر شهرت تمام دارد. (رجوع شود به حبیب السیر جزو ۳ ج ۳ ص ۳۴۳ و رجال حبیب السیر ص ۱۹۷ و قاموس الاعلام ج ۲ ص ۱۳۵۷ و ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۸۱)

## ص ۲۱۳ س ۱۰

در ضبط اسامی و تعداد این سلسله از فرمانروایان مصر که در تاریخ ممالیک برجی خوانده شده‌اند، روملو دچار سهوشده است. اینک اسامی و سال جلوس آنان بر اریکه فرمانروائی:

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۸۲	الملك الظاهر سيف الدين برقوق	۷۸۴
۱۳۹۸	الملك الناصر ناصر الدين فرج	۸۰۱
۱۴۰۵	الملك المنصور عز الدين عبدالعزیز	۸۰۸
۱۴۰۶	الملك الناصر ناصر الدين فرج (مجدداً)	۸۰۹
۱۴۱۲	الملك العادل مستعین (خلیفه عباسی مصر)	۸۱۵
۱۴۱۲	الملك المؤید شیخ محمودی	۸۱۵

۱۴۲۱	الملك المظفر احمد	۸۲۴
۱۴۲۱	الملك الظاهر سيف الدين ططار	۸۲۴
۱۴۲۱	الملك الصالح ناصر الدين محمد	۸۲۴
۱۴۲۲	الملك الاشرف سيف الدين برس بيك	۸۲۵
۱۴۳۸	الملك العزيز جمال الدين يوسف	۸۴۲
۱۴۳۸	الملك الظاهر يوسف الدين چغمق	۸۴۲
۱۴۵۳	الملك المنصور فخر الدين عثمان	۸۵۷
۱۴۵۳	الملك الاشرف سيف الدين اينال	۸۵۷
۱۴۶۰	الملك المؤيد شهاب الدين احمد	۸۶۵
۱۴۶۱	الملك الظاهر سيف الدين خوشقدم	۸۶۵
۱۴۶۷	سيف الدين بل بيك	۸۷۲
۱۴۶۸	الملك الظاهر تيمور بونا	۸۷۲
۱۴۶۸	الملك الاشرف سيف الدين قايت باي	۸۷۳
۱۴۹۵	الملك الناصر محمد	۹۰۱
۱۴۹۸	الملك الظاهر قانسوه	۹۰۴
۱۴۹۹	الملك الاشرف جنبلات	۹۰۵
۱۵۰۰	الملك الاشرف قانسوه الغوري	۹۰۶
۱۵۱۶	الملك الاشرف تومان بيك	۹۲۲

بايد توجه داشت كه هر چند ابتداءى سلطنت سيف الدين بر فوق نخستين فرد اين خاندان سال ۷۸۴ هجرى است، ولى از سال ۷۹۱ تا ۷۹۲ سلطنت وى را الملك الصالح صلاح الدين حاجى از مماليك بحرى قطع نمود و در اين مدت كه دومين دوره حكومت صلاح الدين حاجى است وى لقب الملك المظفر به خود داد.

( كتاب طبقات سلاطين اسلام ص ۷۵ - ۷۴ )

## ص ۲۲۶ س ۱۲

در باب این شخص که با همه دانش و فضل، بر اثر تعصب در تسنن، نسبت به شاه اسمعیل و قزلباشان بلکه ایرانیان شیعی مذهب کینه‌ای سخت و عنادی فراوان داشته تا آن جا که سلطان سلیم را به حمله به ایران و تصرف این کشور ترغیب و تحریض کرده رجوع شود به مقدمه آقای دکتر منوچهر ستوده بر کتاب مهمان نامه بخارا و صفحات ۱۹۷ تا ۲۰۱ کتاب شاه اسمعیل صفوی تألیف دکتر عبدالحسین نوایی از انتشارات بنیاد فرهنگ .

## ص ۲۲۷ س ۴

امیر غیاث الدین محمد بن امیر یوسف بنا به گفته امین احمد رازی از مردم شکر آب بود و شکر آب موضعی است از مضافات دماوند . وی ابتدا در نزد عموی خویش امیر فخرالدین و سپس در محضر سیف الدین احمد تفتازانی به تحصیل علوم پرداخت و «به اندک زمانی سر آمد علمای دقت کشت» و در زمان سلطان حسین بایقرا، تدریس صفه‌ای از مدرسه امیر علیشیر بدو واگذار شد و پس از فوت آن پادشاه، وی در زمان شیبک خان همچنان معزز بود تا شاه اسمعیل بر خراسان دست یافت و نخست «زمان قضای شرعیه تمام ممالک خراسان» را بدو داد و سپس «امارت بر منصب صدارت افزوده صاحب طبل و علم و خیل و حشم گردانید». این ترقیات موجب شد که امیر خان امیر الامرای خراسان را حسد گریبانگیر گردد و روزی که امیر محمد به باغ به سیر رفته بود وی را گرفته به قلعه اختیار الدین فرستاد و

موالش را مصادره کرد. امیر غیاث الدین در آن روز غزای گفته نزد وی فرستاد که این بیت از آن جمله است:

ه تیغ ظلم مرا می کشی و خواهی دید      که عاقبت چه کند با تو خون ناحق من  
ولی امیر خان را دل به رحم نیامد و روز دیگر دستور قتل سید را صادر نمود. در آن هنگام وی پنجاه و شش سال داشت. خواجه ضیاء الدین میرم در تاریخ سرکک وی گفته است:

چون میر محمد خلف آل عبا      زین دار فنا رفت سوی دار بقا  
تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا      «والله شهید هو یحیی الموتی»  
و دیگری ماده تاریخ او را «قتل بندکان میرک» یافته است. وی شعر نیز می گفته و «از غایت خلق خلقی تخلص می کرد».

(رجوع شود به حبیب السیر جلد سوم جزو ۴ ص ۹۸-۱۰۰ و رجال حبیب السیر ص ۲۵۳ و هفت اقلیم امین احمد رازی)

ص ۳۳۰ س ۳

فتح رودس یکی از فتوحات مهم ترکان است. چه با تصرف این جزیره سیادت بحری ترکان بر مدیترانه شرقی تأمین گردید. در سال ۹۲۸، سلطان سلیمان خان بر آن شد تا جزیره رودس را از دست مسیحیان بیرون آورد (ماه رجب). ولی پیش از حمله، به پیشوای مسیحیان پیغام فرستاد که اگر داوطلبانه تسلیم شوند، مال و جان شوالیه های رودس محفوظ و محترم خواهد ماند و این قول شاهانه را با سوگند به صحف اربعه و صد و بیست و چهار هزار پیامبر تأکید نمود. در آن روز کار، جزیره رودس در دست شوالیه های سن ژان بود و ریاست آنان را مردی به نام ویلیه دولیل

آدام Villiers de l'Adam بر عهده داشت. شوالیه های سن ژان پیام سلطان ترك را رد کردند و به دفاع برخاستند. در این دفاع مردانه، حتی زنان نیز شرکت جستند و با حرارتی تمام در برابر ترکان ایستادگی نمودند. اما سرانجام در برابر صد هزار سرباز ترك و سیصد کشتی از پای درآمدند و روز اول سال ۱۵۲۳ مسیحی (نوئل) رودس به جنگ ترکان افتاد. سلطان ترك با ویلیه دولیل آدام، استاد اعظم شوالیه‌ها، که مردی کهن سال و موقر بود، به مهربانی تمام رفتار کرد و چند روز بعد به او و همراهانش اجازه داد که به مالت بروند.

( تاریخ هامرپور کشتال و کتاب شاه طهماسب تألیف نگارنده ص ۱۴۳ )

### ص ۲۳۱ س ۷

«ملا امیدی از اهالی ری است. در فن قصیده کمال قدرت را دارد. چنانچه قصیده‌ای در منقبت امیر المؤمنین و بعسوب الدین گفته این بیت که برابر يك دیوان است از آن قصیده است :

کتاب فضل تر آب بحر کافی نیست که تر کنی به سرانگشت و صفحه بشماري  
و در مدح نجم ثانی هم قصاید خوب گفته. چون مردم ری با او سلوک از  
مهربانی نمی کردند، پاره‌ای شکایت از ایشان کرده در آخر مقتول شده. این معنیات  
از اوست . . .» ( تذکره نصر آبادی ص ۵۲۶ )

ملا نامی طهرانی در قتل ملا امیدی گفته :

نادر العصر امیدی مظلوم . . . .

و باز در هفت اقلیم از همین «نامی» شعری آمده :

افسوس که طهران طرب انگیز نماید      کلزار امید ری دلاویز نماید  
از ری بگریز «نامی» از ری بگریز      ری بود و همین امیدی، آن نیز نماید

در باب امیدی و باغش که به نام «باغ امید» خوانده می شد رجوع شود به  
هفت اقلیم جلد سوم صفحات ۴۳ و ۴۴.

ص ۲۴۰ س ۲

در تاریخ فوت شاه اسمعیل شاه طاهر دکنی گفته :

شاد جهان کرد جهان را وداع = ۹۳۰

ملا حیرتی هم در آن معنی گوید :

«شاه و شاه و شاه» می گفتند بهر مامش      من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم

( تذکره نصر آبادی ۴۷۰ )

و «طاب مضجعه» نیز آمده است ، همچنین :

شاهی که چو خورشید جهان گشت مکین      بزود غبار ظلم از روی زمین

تاریخ وفات آن شه شیر کمین      از خسرو دین طلب که شد «خسرو دین»

ص ۲۴۸ س ۱۸

شیخ علی بن عبدالعالی معروف به محقق کرکی مشهور به حاتم المجهت دین  
از فحول علمای عهد شاه طهماسب است . وی فقیهی کامل و مجتهد اصولی محقق مدققی  
بوده و شاگردان محقق چون شهید ثانی و علی بن عبدالعالی میسی داشته و خود از  
شاگردان احمد بن فهد حلی بوده است . باری وی نخست در شام و عراق بوده و سپس  
به ایران آمده و در نزد شاه طهماسب تقریبی تمام و شیخ الاسلامی سراسر ایران یافته است  
پادشاه صفوی به همه ولایات ایران فرمانی صادر کرده بود که همگان امر شیخ را

مطالع بدانند که او نایب وای عصر است و خود در این از عمال شیخ خوانده بود. شیخ نیز عمالی به ولایات فرستاده و بدانان در باب کیفیت سلوک عمال بار عیاد در گرفتن مالیات و مقدار آن دستوراتی داده بود و ضمناً امر به خراج علمای مخالف و تعیین پیشنماز برای قری و قصبات کرده بود. ازین جهت مخالفین او را «مخترع مذهب شیعه» لقب داده بودند. نوشته اند که روزی سفیر سلطان عثمانی به شیخ که در محضر شاه طهماسب نشسته بود، گفت با شیخ ماده تاریخ اختراع این مذهب شما «مذهب ناحق = ۹۰۶» است. گفت ما عرب هستیم و همین جمله را تاریخ رواج مذهب خود می دانیم که «مذهب ناحق» وفات وی در روز عید غدیر سال ۹۴۰ روی داده و تاریخ آن را «مقتدای شیعه» یافته اند. از اهم تالیفات وی اثبات الرجعة است و جامع المقاصد فی شرح القواعد علامه حلی.

( روضات الجنات و ریحانة الادب )

ص ۲۵۴ س ۱۹

فتح یانی پت روز هفتم رجب ۹۳۲ مطابق با ۲۰ آوریل ۱۵۲۶ میلادی اتفاق افتاد. این فتح پایه سلطنت و فرمانروایی گورکانیان در هند شد.

ص ۲۵۸ س ۷

خواجه کرم الدین حبیب الله ساوجی وزیر، پس از قتل امیرغیاث الدین محمد به دست امیر خان موصلو، در روز دوشنبه هفتم صفر سال ۹۲۸ وارد هرات شد. دورمش خان مهر عالی رابه او سپرد و او را در کارها قوی دست گردانید. این وزیر

دانش پرور در انجام مقاصد اهل فضل و هنر سخت کوشید و مالیات ها و عوارض ظالمانه را از مردمان برداشت و در مدتی که بر مسند حکومت تکیه داشت هیچگاه از تشویق ارباب دانش کوتاهی ننمود. من جمله به تشویق همین وزیر است که خواند میر کتاب تاریخ مفصل خود را به نام حبیب السیر پرداخته است و نام «حبیب السیر» اشارتی به نام خواجه حبیب الله ساوجی است.

### ص ۳۳۱ سر ۱۵

در سال ۹۳۸ شیخ علی بن عبدالعالی کرکی از عراق عرب وارد تبریز گردید و مورد احترام فراوان شاه طهماسب صفوی قرار گرفت. بین امیر غیاث الدین منصور شیرازی دشتکی و شیخ علی، که به لقب خاتم المجتهدین شهرت داشت، نخست دوستی فراوان پدید آمد. ولی اندکی بعد این دوستی به کدورت و نفرت بدل گردید و چون شاه طهماسب جانب خاتم المجتهدین را گرفت، امیر غیاث الدین رنجیده دامن از منصب صدارت فروچید. یکی از موارد اختلاف این بود که خاتم المجتهدین تغییر قبله مساجد عراق عجم را از شاه طهماسب خواسته و اوقبول کرده بود و امیر-غیاث الدین اظهار داشته بود که تغییر قبله مساجد، اگر هم صحیح باشد، بدون رسم دائره هندسی و وقوف بر مسائل علمی صورت پذیر نیست و شیخ علی از این جمله وقوفی ندارد. وقتی این سخن، با حواشی فراوانی که حاشیه نشینان بر آن افزودند، به خاتم المجتهدین رسید، وی نامه‌ای به امیر غیاث الدین نوشت و در آن این آیه را آورد: سیقول السفهاء من الناس ما ولیهم عن قبلتهم التي كانوا علیها قل الله المشرق و المغرب یهدی من یشاء الی صراط المستقیم (بقره ۱۴۲).

چون این نامه به میر رسید، وی در جواب شیخ بدین آیت اشاره نمود: ولئن أتیت الذین اتوا الكتاب بكل آیه ما تبعوا قبلتك و ما انت بتابع قبلتهم و ما بعضهم



بتابع قبله بعض و لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك اذا من  
الظالمین (بقره ۱۴۵).

## ص ۳۶۷ س ۶

«در آخر روز شنبه هشتم ماه محرم سال ۹۴۳، ملار کن الدین حکیم کازرونی  
که اعلم اطبای زمان خود بود به مسامع عز و جلال رسانید که در خاطر امیر-  
معز الدین محمد صدر اصفهانی خطور کرده که وصلتی به سلسله علویة صفویه نموده  
شاه زاده سلطائن را می خواهد که در حبالة نکاح در آورد. چون این سخن از ملا-  
ر کن الدین به عرض همایون رسید، خاطر شهریار آفاق تیره گشت. امیر معز الدین  
را معزول فرمود و ملار کن الدین را مغضوب داشته فرمان بر سوختن آن بیچاره  
صادر شده او را سوزانیدند.»  
(فارسنامه ناصری ج ۱ ص ۱۰۳)

## ص ۳۳۹ س ۷

شریف تبریزی از غزل سرایان آذربایجان است که دستی توانا در هجو و  
بد گوئی داشته. تا جائی که به استاد خود لسانی شیرازی نیز چند شعر بی معنی  
نسبت داده و در تأویل آن اشعار رساله ای نوشته به نام سهو اللسان. این رساله را  
حیدری تبریزی جواب گفته به نام لسان الغیب. ولی صادقی کتابدار رساله لسان-  
الغیب را مورد انتقاد قرار داده و هجو ثالث نام نهاده. شریف تبریزی در وبای عامی  
که در سال ۹۵۵ هجری واقع شد در گذشت.

اما خواجه غیاث الدین علی مشهور به کهره که چشمانی کبود (زاغ) و روی و موهای زرد داشته از مستوفیان دستگاه سلطنت شاه طهماسب بوده است. اینک ابیاتی چند از ترکیب بند معروف شریف تبریزی در هجو خواجه غیاث الدین علی :

کسی به چشم کبود تو کم نمودار است  
چرا که آینهات در حجاب زنگار است  
مرا گمان که ز نیل است داغ بر زرنیخ  
ترا خیال که گل کرده زعفران زار است  
ز آتش دل ما در گرفته گوگردی است  
کاز او همیشه فروزان چراغ ادبار است  
به وقت گریه دو قاروره شکسته بود  
کاز آن دوشیشه روان شاشه دو بیچار است  
از آن خزف که تو فروزه کرده ای نامش  
به پیش خرده فروشان هزار خروار است  
دو لاجورد نگین اند لیک ناکنده  
اگر کنند اشارت کننده بسیار است  
ز چشم و روت به زردی و ازرقی شهره  
پدید گشته ز یک کهر با دو خر مهره

شاه طهماسب وقتی بر این هجو کوئی آگاه شد به قتل وی فرمان داد و شریف از شاه خواست که یک مرتبه هجویه را از زبان خود او بشنود و بعد هر چه خواهد کند. وقتی شاعر هجویه را خواند، شاه را خنده گرفت و جرمش را بخشید. ولی دستور داد تا از خواجه غیاث پوزش بخواهد و خواجه غیاث هم بنا بر تقصیری که در تأخیر صلّه شعر کرده و موجب رنجش شاعر شده بود سی تومان به وی بدهد.

در مجمع الخواص آمده که خواجه غیاث به اطرافیان خود گفت که باید شریف را فرا خواند تا اشعارش را بخواند. اگر همه را خواند صلّه دریافت دارد والا به سزای بی ادبی خود برسد. همین که شاعر حاضر شد، بی درنگ خواجه را مخاطب ساخته اشعار را خواند و خواجه نیز فوراً شصت شاهی و یک دست لباس بدو جایزه داد. و شریف هم در برابر این محبت قصیده‌ای گفت به مطلع :

نیستم مقبول یک دل . . . .

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تحفه سامی و هفت اقلیم امین احمد رازی،

مجمع الخواص صادقی کتابدار، عرفات العاشقین، دانشمندان آذربایجان.

### ص ۴۹۴ س ۳

اسلام شاه فرزند شیر شاه سوری افغانی است که بعد از پدر در سال ۹۵۲ هجری به سلطنت دهلی رسید. وی اصلاحات پدر را دنبال کرد و پس از وی عادل-شاه برادر شیرشاه بر تخت و تاج دهلی دست یافت و پسر اسلامشاه را به قتل رسانید. ولی دولت افغانه دیری نپایید و به دست امپراطوران مغول منقرض گردید. ( رک: طبقات سلاطین اسلام ص ۱۲۵ و تاریخ هند ترجمه مرحوم فنجر داعی از انتشارات کمیسیون معارف ص ۱۲۵ و هفت اقلیم امین احمد رازی ج ۱ ص ۴۴۱

### ص ۴۹۴ س ۱۸

محمودشاه فرمانروای گجرات، در سال ۹۴۴ هجری قمری، بر اریکه حکومت نشست. نخستین پادشاه این سلسله ظفرخان پسر یکی از افراد طایفه راجپوت است که اسلام آورده بود. آغاز حکومت وی بر گجرات از سال ۷۹۹ هجری است (= ۱۳۹۶ میلادی). جانشین وی احمد شاه اول است (جلوس ۸۱۴ هـ). که شهر احمد آباد را بنا نهاد و همین شهر بعداً مرکز حکومت این سلسله از سلاطین گجرات گردید. از این سلسله چهارده نفر به رسیدند و سرانجام دولت آنان به دست سلاطین مغول هند منقرض شد.

( رک طبقات سلاطین اسلام ص ۲۸۲ - ۲۸۱ )

## ص ۴۹۴ س ۱۹

نظام الملك از سلاطین نظام شاهی دکن است . پس از آن که سلاطین بهمینی دکن نتوانستند در سرزمین وسیع قلمرو خود سلطنتی به اقتدار و نیرومندی داشته باشند ، هر يك از سرداران گوشه‌ای از دکن را ضبط کردند : یوسف عادل شاه ولایت جدید التأسیس بیجاپور را مستقل نمود و عماد الملك در ناحیهٔ براز خود را پادشاه خواند و نظام الملك نیز ولایت جنیر را آمادهٔ استقلال کرد . این نظام الملك موسوم است به برهان اول که در سال ۹۱۳ ه . بر تخت نشست و در سال ۹۶۱ بدرود حیات گفت . حکومت نظامشاهیان از سال ۸۹۶ هجری شروع شده و تا سال ۱۰۰۳ که سال انقراض حکومت آنان به دست سلاطین مغول است امتداد یافته .

( طبقات سلاطین اسلام ص ۲۹۰ و کتاب شاه طهماسب از انتشارات بنیاد فرهنگ مقالهٔ نهم )

## ص ۴۹۷ س ۱۰

همایون پسر بابر در سال ۹۳۷ ه بر جای پدر نشست . در ابتدای سلطنت با بهادر شاه پادشاه ناحیهٔ کجرات در افتاد . بهادر شاه ، چند ماه پیش از مرگ بابر چهارم را گرفته پادگانی در آن گذاشته بود . ولی همایون کمی بعد چتور و مالوه را متصرف شد و بهادر شاه به طرف کجرات گریخت . همایون وی را دنبال کرد و قلعهٔ چمپانیر را گرفت . این قلعه که در بالای کوهی بنا شده و استحکامی فوق العاده داشت مرکز ذخایر و نفایس سلاطین مسلمان کجرات بود . همایون در فتح این قلعه رشادتی تمام نشان داد و پیش از همه از دیوار بالا رفت .

درگیری همایون با بهادرشاه فرصتی به دست شیرخان افغان داد تا بنگال را قبضه کند. همایون به جنگ شیرخان رفت و قلعه چوتار را از او باز گرفت و به تعقیب دشمن پرداخت. ولی به علت ریزش باران شدید و شیوع بیماری در بین سربازان، همایون نتوانست حریف را از پای در آورد و ناچار با او از صلح درآمد. شیرخان، در همان هنگام که مذاکرات صلح در جریان بود، از روی غدر و ناجوانمردی، بر همایون حمله کرد. همایون که غافلگیر شده بود روی به هزیمت نهاد. عده زیادی از سپاهش در رودخانه گنگه غرق شدند و او خود نیز اگر دست رسی به مشک باد کرده سقایی پیدا نمی کرد در رودخانه غرق شده بود.

همایون يك بار دیگر با شیرخان، که محور فعالیت و تکاپوی افغانان در مقابل مغولها شده بود، مصاف داد. ولی به علت تحریکات و مخالفت‌های برادران خود توفیق نیافت و پس از شکست مجدد از دشمن، به راهنمایی بلوچی، برای حفظ جان خود روی به ایران آورد و بین راه در امر کوت پسرش اکبر به دنیا آمد (۹۴۸ هجری = ۱۵۴۲ میلادی).

همایون به کمک پادشاه ایران بار دیگر بر کابل دست یافت و سپس در سال ۱۵۵۵ م برابر ۹۶۲ ه بر اسکندر حاکم پنجاب غلبه کرد و در پائیز همان سال پس از چندین سال غربت و دربدری بار دیگر به دهلی وارد شد. اما يك سال بعد از پشت بام غرق افتاد و بر اثر صدمه‌ای که دیده بود چهار روز بعد درگذشت.

برای شرح حال بیشتر وی رجوع شود به تاریخ هند از انتشارات کمیسیون معارف ص ۱۲۶ - ۱۲۰ و هفت اقلیم امین احمد رازی ج ۱ ص ۴۳۶ - ۴۲۷ و کتاب شاه طهماسب از انتشارات بنیاد فرهنگ مقاله ۵ و مقاله نگارنده در شماره اول سال دوم مجله یادگار.

## ص ۵۰۵ س ۷

پس از مرگ سلیم پسر شیرشاه که به اسلام شاه شهرت دارد، برادرزاده شیر-شاه بر تاج و تخت وی دست انداخت و پسر اسلام شاه را به قتل رسانید. وی مردی نادان و نابکار بود که نمی توانست اصلاحات اجتماعی و اداری شیر شاه را - که در زمان اسلام شاه نیز ادامه یافته بود - دنبال کند. با این همه، خوشبختی وی در این بود که مرد با کفایتی را برای تمشیت امور کشور انتخاب کرده بود. این شخص که هم در امور اداری و کشوری هم در امور نظامی استعدادی فراوان داشت، مردی بود از طبقات پست هندو به نام همیو که پیش از ورودش به مقامات مهم مملکتی يك دكان دار معمولی و از کسبه جزء بود. از این گذشته روئی زشت و اندامی لاغر و منظری سخت کریه داشت. با این حال، وقتی مخدوم او سرگرم عیاشی و هوسرانی بود، وی در اندیشه مقابله با دشمنان داخلی و خارجی بود. به طوری که کلیه کسانی که قدرت و تحکم آن هندوی پست زشت روی کوچک اندام را تحمل نمی کردند سرانجام به نبوغ و استعداد و قدرت وی گردن نهاده اند.

(دک تاریخ هند ترجمه مرحوم فخرداعی از انتشارات کمیسون فرهنگ سال ۱۳۱۶)

هجری شمسی ص ۱۲۶-۱۲۵).

## ص ۵۱۲ س ۸

مولانا صیرفی در همدان صراف می کرد. شجاع و کمانگیر زبر دست بود. ولی مغزش خالی از خبیث نبود. زیرا دیوان امیر شاهی و قصاید مولانا کاتبی را تتبع کرده و يك بیت معقول از وی سر نزده بود. اشعار خود را چنان با متانت و

طمطراق می خواند که اگر مستمعش را احیاناً امیر خسرو توهم می کرد، به هیچ وجه خجالت نمی کشید...»

(مجمع الخواص ص ۲۴۸)

ص ۵۱۲ س ۱۳

در خصوص حیدر بیك انیس رجوع شود به هفت اقلیم امین احمد رازی ج ۲

ص ۲۳۵ .

ص ۵۲۰ س ۱۲

غرض از شیخ زین الدین جبل عاملی همان زین الدین علی بن احمد از شاگردان علامه حلی و از مفاخر جهان تشیع است. وی در علوم تفسیر و رجال و فقه و کلام و ادب دستی توانا داشته و نخستین کسی است از علماء شیعه که کتابی در علم درایه پرداخته است. تعداد تالیفات وی را ۸۳ نوشته اند. بعضی از این تالیفات جواب مسائل و مشکلاتی است که نزد وی طرح شده و بعضی شروحی است بر کتب بزرگان شیعه مثل شهید اول و علامه حلی و دیگران. از اهم کتب وی شرحی است بر کتاب لمعه از شهید اول ابو عبد الله شمس الدین محمد بن مکی بن محمد دمشقی. این شرح الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية نام دارد که در بین علماء و طلاب شیعی به شرح لمعه معروف است.

آنچه موجب شکفتی است این که شهید اول، مولف لمعه الدمشقية، را نیز به گناه تشیع به فتوای قاضیان متعصب سنی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعة پس از يك سال حبس در قلعه دمشق با شمیر کشته و جسدش را به دار آویخته و

سپس سوزانده‌اند ( روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی سال هفتصد و هشتاد و شش ) .  
 در طی همین مدت زندان است که شهید کتاب اللمعة الدعشقیة را تألیف و تحریر  
 کرده است و شهید ثانی نیز شرح لعمه را در زندان نوشته است .

از اهم تالیفات مستقل شهید ثانی می‌توان کتب زیر را نام برد :

۱- آداب الجمعة .

۲- الاجازات .

۲- الاجتهاد .

۴- الاجماع .

۵- احکام الحیوة .

۶- الارشاد الی طریق الجهاد .

۷- اصطلاحات المحدثین .

۸- بدایة الدرایة .

۹- الاسطنبولیة فی واجبات العینیة .

۱۰- البدایة فی سبیل الهدایة .

۱۱- تفسیر بسمله .

۱۲- تفسیر والسابقون الاولون .

۱۳- تمهید القواعد الاصولیة والعربیة لتفریح فوائد الاحکام الشرعیة مشتمل

بر صدق قاعدة اصولیه و صدق قاعدة علوم عربیه .

شیخ زین الدین ، به مناسبت تعصب مردم زمان خود در تسنن ، دائما در حال  
 اختلاف می‌زیسته . ولی سرانجام به دست مخالفین کشته شده است . در باب نحوه قتل  
 وی اختلاف است . به قولی ، یکی از اهل تسنن وی را در جایی در ساحل دریا  
 کشته و به قولی از مسجد الحرام وی را به قسطنطنیه برده پس از چند روز زندان در پنجم  
 ربیع الاول سال ۹۶۵ به قتل رسانده و جسدش را به دریا انداخته‌اند . ( در باب شهید



اول رجوع شود به الکنی و الالقاب شیخ عباس قمی و کتاب الامل والامل وهدیه  
 الاحباب ص ۱۶۵ و روضات الجنات ص ۶۱۷ و مستدرک الوسائل ص ۳۷۲ و مجالس  
 المؤمنین و ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۶۵ و درباب شهید ثانی غیر از مراجع مذکور  
 به قصص العلماء و کتاب الذریعة الی تصانیف الشيعة در قسمتهای مختلف (

### ص ۵۲۶ س ۲

محتشم کاشانی در قطعه‌ای تاریخ رسیدن همایون پادشاه هند و بایزید شاهزاده  
 ترک را به دربار شاه طهماسب چنین بیان کرده است:  
 دولت چو سربه ذرره فتح و ظفر کشید  
 وز رخ گشود شاهد امن و امان نقاب  
 بر مسند سرور مکین شاه کامران  
 دارای آفتاب سربیر فلک جناب  
 تسکین دهنده فتن آخر الزمان  
 شوینده رخ ظفر از کرد انقلاب  
 طهماسب خان پناه جهان شاه شه نشان  
 پرگار دار نقطه کل نقد بو تراب  
 از یک طرف همای همایون که کام دهر  
 جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب  
 از جانب دگر خلف پادشاه روم  
 از پای بوس او سر خود سود بر سحاب  
 تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل گفت  
 «بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب» ۹۵۱

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت

« ماهی عجب رسیده بیابوس آفتاب ، ۹۶۷ »

(دیوان محبتش چاپ کتابفروشی محمودی ص ۵۱۷)

ص ۵۳۳ س ۷

میرزا شرف جهان

پسر قاضی جهان است که وزیر اعظم شاه جنت مکان ( شاه طهماسب اول ) بود . در قزوین بزرگ و بزرگ زاده که نظیرشان باشد کم بود . وی به شعر سرائی پرداخته و اکنون شاعری نامی است . روش وقوع نیز به وسیله وی شیوع یافته است . ابیات مشهور زیاده دارد و از جمله آنها بیت‌های ذیل است :

شراب شوق او برده است از دل آنچنان هوشم

که نام همدمان خود هر دم فراموشم

به دل قرار جفای توداده آمده ام

خبر ز صحبت گرم رقیب یافته ام

باز آمدیم شوق تو در دل همان که بود

وز گریه پا به کوی تودر گل همان که بود

باز آمدیم شوق همان ، آرزو همان

سودا همان ، تصور باطل همان که بود

هجران کشنده ، عشق همان دشمن قدیم

نومید از وفای توام ، دل همان که بود

کردم سفر ولیسکک نبرددم رهی به دوست

آواره جهانم و منزل همان که بود

تو در خیال بردن جان شرف هنوز

آن ساده دل ز فکر تو غافل همان که بود

اوراق گل ز حرف وفا ساده یافتم \_\_\_\_\_ بر حال بلبلان چمن خون گریستم

هم ز تأثیر محبت دان و جذب عاشقی

صورت مچنون که در پهلوی لیلی می کشند

(مجمع الخواص ۴۰ - ۳۹ ذیل ارکان سلطنت از تازیکیه)

ص ۵۳۶ س ۱۵

در مرگ این شاهزاده خانم خوش قلب و بلند نظر که همیشه در مقابل ناخن-

خشکیهای شاه طهماسب ایستادگی می کرده و آن پادشاه را به گذاشت و بزرگواری

رهنمون می شده محترم کاشانی چنین می گوید:

همای آشیان سلطنت شهزاده سلطانم

مه خورشید پر تو مهچنه رایات سلطانی

مهین بانو که بر تخت نجرد داشت چون مریم

ببر تشریف لم بمسنی از بس پاکداهانی

به عزم گلشن فردوس زرین محملش تا که

به دوش حور و غلمان شد روان زین عالم فانی

چو کرد آن مریم ثانی وداع شاه عیسی دم

پی تاریخ گفتم «حیف و آه از مریم ثانی»

فرمانی از شاه طهماسب درموزه بریتانیا موجود است که می‌رساند وی تا چه اندازه بدین خواهر دل‌بستگی داشته است. به موجب این فرمان، شاه صفوی مقرر داشته که شش نفر حافظ قرآن بر سر کور این «همشیره مغفوره» قرآن بخوانند. این است متن فرمان :

«فرمان همایون شد آن که چون شش نفر حافظ سوای حافظ سرکار آستانه مقدسه مطهره ارسال مقرر شده که در سر قبر همشیره مرحومه مغفوره ام سلطانم به تلاوت کلام الله اشتغال نمایند، بنابراین شش نفر حافظ مذکور به موجب یمین در سر قبر همشیره مرحومه به تلاوت اشتغال نمایند و اگر از ایشان کسی ترك خدمت نماید، سیادت و نقابت دستگاه امیر سلطان احمد متولی سرکار آستانه مقدسه منوره دیگری را به جای او تعیین نمایند و حافظ سرکار آستانه منوره را دخل ندهد و به حکم نقیض این معنی مستند نگردد... مقرر است که آنچه حسب الحکم جهان مطاع در وجه وظیفه جماعت مزبور مقرر شده، بردجهی که موافق شرع شریف باشد، بدیشان رسانند و اگر متولی به جای ایشان به وجه شرع کسی تعیین کند به وقوف مدرّس آن جا کنند. «تاریخ این نامه سال ۹۷۲ ه است و مهر «بنده شاه ولایت طهماسب» بر آن دیده می‌شود. (رك : مقاله «فرامین پادشاهان صفوی درموزه بریتانیا به قلم آقای فرهنگ جهانپور در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۴ سال چهارم).

ص ۵۴۲ س ۴

«در شب نوروز این سال، مهدعلیا خانم بیگم، همشیره نواب اعلی، به عالم بقا پیوست و مرتضی ممالک اسلام به نیت حج از قزوین متوجه بغداد شده بعد از شرف زیارات عتبات عالیات به واسطه موانع مناع للمخیر عود نموده در همدان صبح